

ساختِ رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی جملات در ابیاتِ شعر حافظ

احمد گلی* فرهاد محمدی**

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

در شعر حافظ یکی از برجسته‌ترین رابطه‌هایی که دو جمله یا دو مصراع یک بیت را از نظر معنایی به هم پیوند می‌دهد، رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی است. این نوع رابطه، الگوی ساخت بسیاری از ابیات شعر اوست؛ به طوری که از نظر ساخت جمله‌های بیت، مشخصه‌ی سبک شخصی او محسوب می‌شود. در این الگوی ساختی که گاه از دو جمله‌ی مستقل تشکیل شده و گاهی از یک جمله‌ی مرکب، یکی از جملات از نظر معنایی برای جمله‌ی دیگر (جمله‌ی نتیجه) حکم علت را دارد. در این نوشتار سعی بر این است تا نشان داده شود که در این الگو هر یک از جملات تعلیل و استنتاج به چه صورت‌هایی (امری، خبری، استفهامی و ...) آمده‌اند و ترتیب آن‌ها از نظر تقدّم و تأخّر به چه صورتی است و تغییراتی که با جابه‌جایی جملات این ساخت به وجود می‌آید، چگونه است. وازه‌های کلیدی: تعلیل، جمله، حافظ، ساختار، شعر، نتیجه.

۱. مقدمه

بررسی سبک‌شناختی در سطح جمله، زیرمجموعه‌ی سطح زبانی^۱ است که در آن جملات اثر ادبی از نظر ویژگی‌های منحصر به فرد ساختی، چه ساخت نحوی و چه ساخت معنایی جملات با هم، مورد مطالعه و تحلیل قرار می‌گیرد. چگونگی ترکیب واژگان و جملات با هم، بارزترین شاخصه‌ی سبکی است که باعث تمایز شعر شاعری از دیگران می‌شود؛ زیرا آن چه خواننده در نخستین برخورد با شعر شاعران درک

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی ah.goli@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی muhammadifarhad@yahoo.com

می‌کند، تفاوت ساختار جمله‌های آنها از نظر جمله‌بندی و صورت جملاتی است که به کار می‌برند. ممکن است شاعران همعصر، شعرهایی داشته باشند که هم از نظر موضوع و هم از نظر وزن و قافیه و دایره‌ی واژگان، یکسان باشند، اما هرکدام در جمله‌سازی با بقیه متفاوت باشد؛ از این رو نزدیک‌ترین سطح به سبک شخصی شاعر، سطح جمله‌ای و ساخت جملات است.

معمولاً ذهن شاعران و نویسندگان بزرگ بر ساخت‌هایی منحصر به فرد از جملات، چه از نظر دستوری و چه از نظر معنایی، قالب‌بندی شده است که نمود زبانی جهان‌بینی و مفاهیم مورد نظر آنها محسوب می‌شود. این ساخت‌ها طوری در ذهن این شاعران و نویسندگان جای گرفته که هرگاه بخواهند مطلبی را بیان کنند آنرا به شکل این جملات بیان می‌کنند؛ از این رو ساخت جملات شاعران و نویسندگان صاحب-سبک معمولاً متفاوت و متمایز از دیگران است.

یکی از وجوه برجسته‌ی سبک شعر حافظ، الگوهای معنایی است که ساخت جملات ابیات او مبتنی بر آنهاست. چنانچه دیوان او از نظر ساختار رابطه‌ی معنایی جملات هر بیت مورد بررسی قرار گیرد، به یقین گونه‌های معینی به دست می‌آید که مکرر در شعر او قابل مشاهده است. یکی از این الگوهای معنایی که ساخت ابیات بسیاری از شعر او مبتنی بر آن است، الگوی ارتباط تعلیلی - استنتاجی جملات بیت او با هم است؛ بدین معنا که جمله‌ی دوم از نظر رابطه‌ی معنایی، یا نتیجه‌ای است از جمله‌ی اول (استنتاج) یا بیان علتی است برای آن (تعلیل). در این رابطه، شاعر گاهی در جمله‌ی اول، مطلبی را به عنوان اصل و قاعده بیان می‌کند؛ سپس در جمله‌ی دوم، نتیجه‌ای از آن می‌گیرد:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۸)

گاهی نیز حافظ در جمله‌ی اول، موضوع یا مسأله‌ای را بیان می‌کند که احتیاج به اثبات دارد و یا به عمل غیرمتعارفی امر می‌کند که نیازمند توجیه است؛ سپس در جمله‌ی دوم، به بیان علت آنها می‌پردازد:

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش / که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
(همان: ۵۶)

بنابراین باید گفت: معمولاً برای چیزی علت ذکر می‌شود که نیازمند اثبات یا تأیید باشد؛ یعنی مسأله‌ای غیرمتعارف و خلاف انتظار مطرح شده باشد؛ نتیجه نیز از جملاتی به دست می‌آید که بیانگر حکمی یا موضوعی عام و کلی باشد. در شعر حافظ بسامد جمله‌های امر و نهی که به بیان علت و برهان نیاز دارند، بالاست. همچنین میزان به کارگیری جمله‌های استفهام‌انکاری و خبری که موضوع و حکم توجه‌برانگیز را مطرح می‌کنند، چشم‌گیر است. چنین مواردی کاملاً با ذهن و فکر رندانه‌ی او سنخیت دارد؛ بنابراین این رابطه‌ی معنایی بین جملات بیت، از جمله جلوه‌های زبانی اندیشه‌ها، به‌ویژه افکار رندی او، محسوب می‌شود که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

جملاتی که به هم وابستگی دستوری دارند، حتماً وابستگی معنایی هم دارند؛ اما حالت عکس آن صادق نیست؛ یعنی هر وابستگی معنایی، وابستگی دستوری ایجاد نمی‌کند؛ از این رو ساخت دستوری، متفاوت از ساخت معنایی است. ممکن است دو جمله از نظر دستوری هیچ‌گونه پیوند و وابستگی با هم نداشته باشند؛ اما از نظر معنایی کاملاً مرتبط باشند. در رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی نمونه‌هایی از هر دو جنبه وجود دارد؛ هم جنبه‌ای که در آن جملات، وابستگی دستوری - معنایی با هم دارند و هم جنبه‌ای که در آن فقط رابطه‌ی معنایی بین جملات برقرار است؛ برای نمونه در دو بیت زیر، رابطه‌ی معنایی جملات با هم یک‌سان است؛ اما در بیت اول، این رابطه‌ی معنایی با وابستگی دستوری همراه است؛ در حالی که در بیت دوم، جملات هیچ‌گونه پیوند دستوری با هم ندارند:

چون شمع نکورویی در ره گذر بادست طرف هنری بریند از شمع نکورویی
(همان: ۹۸۸)

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا
(همان: ۲۶)

در رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی الگوهایی که در آن‌ها جملات به هم وابستگی دستوری ندارند، نمونه‌ی تکامل‌یافته‌ی الگوهایی هستند که در آن‌ها دو جمله پیوند دستوری با هم دارند؛ بیت دوم از مثال بالا نمونه‌ی تکامل‌یافته‌تر بیت اول است؛ از این رو نسبت به آن زیباتر و از بلاغت بیش‌تری برخوردار است؛ بنابراین ابیاتی که جملات آن‌ها، دارای ارتباط معنایی یک‌سان هستند ولی در بعضی از آن‌ها بین جملات وابستگی

دستوری وجود دارد و در بعضی نه، قطعاً از نظر بلاغت و زیبایی در یک سطح قرار نخواهند گرفت.

در این رابطه‌ی معنایی، هم جمله‌ی تعلیل می‌تواند مقدم بیاید و هم جمله‌ی نتیجه. در واقع این دو جمله جای ثابتی ندارند تا بتوان به طور حتم و یقین گفت کدام یک بر دیگری مقدم است. جای جملات به بافتِ موضوع و بلاغتِ صورتی بستگی دارد که برای جمله در آن موقعیت لازم و ضروری است. در این نوشتار برآنیم تا نشان دهیم که از یک طرف چنانچه جمله‌ی نتیجه در اول بیاید، به چه صورت‌هایی می‌تواند نمود پیدا کند؟ و با هر کدام از صورت‌های آن، جمله‌ی تعلیل به چه صورتی می‌آید؟ از طرف دیگر اگر جمله‌ی تعلیل نخست ذکر شود، چه صورت‌هایی می‌تواند داشته باشد و با هر کدام از آن‌ها، جمله‌ی نتیجه در چه صورتی نمود پیدا می‌کند؟ جملاتی که از ترکیب آن‌ها با هم، حالت‌ها و الگوهای گوناگون این رابطه‌ی معنایی به دست می‌آید، پنج صورت می‌تواند داشته باشد: جمله‌ی خبری؛ دعایی؛ استفهام (بیشتر استفهام-انکاری)؛ امری و امر منفی (نهی). با ترکیب هر جفت صورت از این پنج صورت با هم، پنج حالت اصلی به دست می‌آید که با جابه‌جایی اجزای آن‌ها (از نظر تقدم و تأخر جملات)، پنج حالت دیگر ساخته می‌شود. جملات هشت حالت از این ده حالت، نقش معنایی ثابت دارند؛ یعنی مثلاً دو جمله‌ی خبری و امری که به ترتیب نقش تعلیل و نتیجه را دارند، اگر جایگاه آن‌ها نسبت به هم، از نظر تقدم و تأخر، تغییر کند، هیچ‌گونه تغییری در نقش آن‌ها به وجود نمی‌آید. اما در دو حالت که از دو جمله‌ی استفهام-انکاری و خبری ساخته می‌شود، نقش‌ها تغییر می‌یابند. بدین معنا که هر کدام از این دو جمله می‌تواند متناسب با بافت، در هر دو نقش تعلیل و نتیجه ظاهر شود. البته زمانی که استفهام‌انکاری برای جمله‌ی خبری در نقش تعلیل ظاهر شود، نمی‌تواند بر آن مقدم شود؛ بنابراین برخلاف دیگر صورت‌ها، در این حالت، جابه‌جایی اجزا رخ نمی‌دهد. با احتساب این قضایا، کل حالت‌هایی که در این رابطه‌ی معنایی از ترکیب صورت‌های پنجگانه با هم ساخته می‌شود، یازده حالت است:

۱. جمله‌ی خبری (تعلیل) + جمله‌ی خبری (نتیجه).	۲. جمله‌ی خبری (نتیجه) + جمله‌ی خبری (تعلیل).
۳. جمله‌ی خبری (تعلیل) + جمله‌ی امری (نتیجه).	۴. جمله‌ی امری (نتیجه) + جمله‌ی خبری (تعلیل).
۵. جمله‌ی استفهام‌انکاری (تعلیل) + جمله‌ی -	۶. جمله‌ی امری (نتیجه) + جمله‌ی استفهام -

انکاری (تعلیل).	امری (نتیجه).
۸. جمله‌ی دعایی (نتیجه) + جمله‌ی خبری (تعلیل).	۷. جمله‌ی خبری (تعلیل) + جمله‌ی دعایی (نتیجه).
۱۰. جمله‌ی استفهام انکاری (نتیجه) + جمله‌ی خبری (تعلیل).	۹. جمله‌ی خبری (تعلیل) + جمله‌ی استفهام انکاری (نتیجه).
	۱۱. جمله‌ی خبری (نتیجه) + جمله‌ی استفهام انکاری (تعلیل). ^۳

هدف این نوشتار تنها این نیست که نشان دهیم این نوع رابطه بین جملات وجود دارد؛ چراکه استاد خانلری در دستور، به این رابطه و روابط دیگری که جملات می‌توانند داشته باشند اشاره کرده‌اند (ر.ک: خانلری، ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۵۲)؛ بلکه هدف این است تا به بسامد این رابطه‌ی معنایی در شعر حافظ که الگوی ساخت بسیاری از ابیات شعر او مبتنی بر آن است، توجه شود و همچنین ارتباط این ساخت با افکار و اندیشه‌ها، به ویژه بعد رندی افکار او مشخص شود. اگر به مفاهیم رندانه‌ی شعر حافظ توجه کنیم، خواهیم دید که عمدتاً به صورت جملاتی بیان شده‌اند که با هم رابطه‌ی علت و معلولی دارند. با توجه به این که اندیشه‌ها و مفاهیم رندانه، خلاف انتظار و هنجارشکن هستند، حافظ به صورت‌های گوناگون به استدلال و بیان علت می‌پردازد. از جمله اهداف دیگر در این نوشتار، نشان دادن ظرفیت نحوی زبان فارسی در ساخت ترکیب جملات است که در آن، برای بیان یک رابطه‌ی معنایی بین دو جمله، صورت‌های گوناگونی از ترکیب جملات امکان‌پذیر است. این که شاعر برای بیان علت یا نتیجه از بین صورت‌های ممکن، کدام یک را انتخاب می‌کند، به بلاغت آن صورت و میزان اهمیت و مبالغه‌ی آن در رابطه با موضوع بستگی دارد؛ از این رو نشان دادن تنوع الگوهای این رابطه‌ی معنایی که در صورت‌های گوناگونی از جملات نمود پیدا کرده‌اند، به درک بلاغت آن‌ها کمک می‌کند.

برای نشان دادن بسامد ساخت این رابطه‌ی معنایی در شعر حافظ، ۵۰ غزل از آغاز دیوان او مورد بررسی قرار گرفت. از مجموع ۴۲۸ بیت این ۵۰ غزل در حدود ۱۶۰ بیت، این رابطه‌ی معنایی بین جملات وجود دارد که چیزی حدود ۳۷٪ می‌شود.^۴ این در حالی است که در ۵۰ غزل آغازین غزلیات سعدی که در مجموع، ۵۰۷ بیت است، تنها در ۹۷ بیت یعنی تقریباً ۱۹٪، این رابطه‌ی معنایی بین جملات برقرار است.

۲. الگوهایی که در آن‌ها جمله‌ی امر / نهی، جمله‌ی نتیجه است

فرمول اصلی الگوهایی که در آن‌ها جمله‌ی امر / نهی به عنوان نتیجه ذکر می‌شود، در بیت زیر به خوبی نمایان شده است: (اداتِ تعلیل + جمله‌ی خبری + جمله‌ی امری) چون شمع نکورویی در ره‌گذرِ بادست طَرف هنری بر بند از شمع نکورویی (حافظ، ۱۳۶۲: ۹۸۸)

در این فرمول، شاعر نخست با بیان علتی دست به استدلال می‌زند؛ سپس در جمله‌ی دوم به عنوان نتیجه به انجام کاری امر، یا از عملی نهی می‌کند. در جمله‌هایی که با هم رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی دارند، اگر حرف ربطِ تعلیلی (چون، زیرا و...) ذکر شود، آن جملات از نظر دستوری جزو جمله‌های بهم پیوسته به شمار می‌روند. منظور از جمله‌های بهم پیوسته آن‌هایی است که یکی اصل و پایه است و یکی تابع و پی‌رو. (خیامپور، ۱۳۸۴: ۱۳۹) در این حالت، جمله‌ی نتیجه، جمله‌ی اصل و پایه است و جمله‌ی تعلیل چون با حرف ربطِ تعلیلی به جمله‌ی پایه متصل شده، جمله‌ی پی‌رو است.

با تغییرات گوناگونی که در ساختار ذکر شده می‌تواند رخ دهد، الگوهای دیگری به دست می‌آید که نمونه‌های آن‌ها در شعر حافظ فراوان است. چنان‌چه بدون تغییر در ترتیب جملات فرمول بالا، فقط اداتِ تعلیل حذف شود، باز رابطه‌ی معنایی به قوت خود باقی می‌ماند: (جمله‌ی خبری + جمله‌ی امر / نهی)

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی (حافظ، ۱۳۶۲: ۹۸۶)

ساخت معنایی این بیت با بیت پیشین یکی است. تنها ساخت نحوی و صوری آن‌ها متفاوت از هم‌دیگر است. در این جا واژه‌ی «چون» در ابتدای جمله‌ی تعلیل و واژه‌ی «پس» در ابتدای جمله‌ی نتیجه مقلّزند و ضرورتی برای ذکر آن‌ها وجود ندارد؛ اما اگر اجزای این فرمول جابه‌جا شوند، یعنی نخست جمله‌ی نتیجه (جمله‌ی امر / نهی) بیاید، بعد جمله‌ی تعلیل (جمله‌ی خبری)، ذکر اداتِ تعلیل در ابتدای جمله‌ی خبری ضروری خواهد بود: (جمله‌ی امر / نهی + حرف ربط «که» + جمله‌ی خبری)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها (همان: ۱۸)

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست (همان: ۱۶۸)

در این فرمول جملات امر / نهی در حکم نتیجه‌ای هستند برای جمله‌ی خبری که بیان علت آن امر و نهی محسوب می‌شود.^۵ بسامد این دو فرمول اخیر در شعر حافظ، بالاست. حتی در میان تمام ساخت‌هایی که بیانگر این نوع رابطه‌ی معنایی بین جملات هستند، این دو فرمول بیشترین بسامد را دارند. همان‌طور که در نمونه‌ها قابل مشاهده است، جایگاه اجزای این دو فرمول عکس همدیگر است. این جابه‌جایی جایگاه هیچ-گونه تغییری در رابطه‌ی معنایی جملات ایجاد نمی‌کند؛ تنها تفاوتی که این جابه‌جایی ایجاد می‌کند، ذکر یا عدم ذکر اذات تعلیل است. اگر جمله‌ی امر / نهی (جمله‌ی نتیجه) اول بیاید، در بیش‌تر مواقع، جمله‌ی خبری (جمله‌ی تعلیل) با حرف ربط «که» همراه است؛ اما در حالت عکس، حرف تعلیل بیان نمی‌شود:

ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا
(همان: ۲۶)

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را
(همان: ۲۶)

همیشه این طور نیست که اگر جمله‌ی امر / نهی به عنوان نتیجه در ابتدا بیاید، جمله‌ی بعدی که تعلیل است حتماً به شکل خبری ذکر می‌شود؛ بلکه ممکن است جهت تأکید به صورت دیگری چون استفهام انکاری ذکر شود.^۶ در چنین حالتی، حرف ربط تعلیلی در ابتدای جمله‌ی تعلیل ذکر نمی‌شود؛ چون با توجه به مسایل زبانی، حرف ربط تنها با جمله‌ی خبری می‌تواند بیاید: (جمله‌ی امر / نهی + جمله‌ی استفهام انکاری)

مکن حافظ از جور دوران شکایت چه دانی تو ای بنده، کار خدایی؟ (همان: ۹۸۲)

صورت منطقی و نثری بیت بالا که در آن، رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی دو جمله به خوبی نمایان می‌شود، بدین شکل است: «ای بنده، چون تو کار خدایی را نمی‌دانی، پس از جور دوران شکایت مکن.» در واقع ژرف‌ساخت دستوری جملات این بیت، یک جمله‌ی مرکب تشکیل شده از جمله‌ی پایه و پیرو است؛ اما شاعر با تغییراتی که در صورت جملات ایجاد کرده، آن‌ها را در قالب دو جمله‌ی مستقل، از نظر دستوری، بیان کرده است؛ برای نمونه، دو بیت زیر از نظر ارتباط معنایی جملات با هم، دارای ساخت یک‌سانی هستند؛ اما از نظر دستوری در دو ساخت متفاوت نمود پیدا کرده‌اند:

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رخ ببست
(همان: ۸۰)

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما
(همان: ۳۸)

گاهی در بیتی این رابطه دو بار تکرار می‌شود؛ به صورتی که در مصراع نخست،
جملات تعلیل و نتیجه به شکل دو جمله‌ی کوتاه ذکر می‌شوند که یک‌جا با هم برای
مصراع دوّم حکم نتیجه را دارند:

عنقا شکار کس نشود، دام بازچین کآن جا همیشه باد به دست است دام را (همان: ۳۰)
فراق و وصل چه باشد؟ رضای دوست طلب که حیف باشد ازو غیر او تمنّایی (همان: ۹۸۰)
جمله‌ی تعلیل جمله‌ی نتیجه جمله‌ی تعلیل برای مصراع اول

۲. ۱. نکات این بخش

- جمله‌ی تعلیل به دو صورت می‌تواند نمود پیدا کند: خبری و استفهام انکاری که قابل تأویل به جمله‌ی خبری منفی است.
- در بیش‌تر مواقع، رابطه‌ی معنایی بین جمله‌ی استفهام انکاری و جمله‌ی امری که به ترتیب در پی هم می‌آیند، رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجی است.
- معمولاً اگر پس از جمله‌ی خبری، جمله‌ی امری بیاید، بیان نتیجه‌ای است که از آن گرفته شده است.
- چنانچه پس از جمله‌ی امری، جمله‌ی خبری ذکر شود، بیان علّتی است که برای اثبات یا تأیید آن امر آمده است.
- جمله‌های امر و نهی همیشه در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ی نتیجه‌اند و نمی‌توانند تعلیل واقع شوند.
- ذکر یا عدم ذکر اداتِ تعلیل (چون، که، چو...) به جایگاه جمله‌ی تعلیل از نظر تقدّم و تأخّر نسبت به جمله‌ی نتیجه بستگی دارد.

۳. الگوهایی که در یک طرف آن‌ها جمله‌ی استفهام انکاری قرار دارد

(هم نتیجه، هم تعلیل) جمله‌ی استفهام انکاری + حرف ربط تعلیلی + جمله‌ی خبری

مرا در منزل جانان چه امن عیش؟ چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید
محمل‌ها (همان: ۱۸)

چنان‌چه جمله‌ی نتیجه در اوّل و به صورت استفهام انکاری بیاید، جمله‌ی تعلیل که به دنبال آن می‌آید، همیشه به صورت خبری ذکر می‌شود. در چنین ساختاری، ذکر ادات تعلیل اختیاری است؛ گاهی ذکر می‌شود، گاهی ذکر نمی‌شود:
حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است
(همان: ۹۰)

می‌صوفی افکن کجا می‌فروشد که در تابم از دست زهد ریایی (همان: ۹۸۲)
نکته: این‌که جمله‌ی استفهام در معنای نفی به کار برود یا در معنای ثانوی دیگر، تا اندازه‌ای بر ذکر یا عدم ذکر ادات تعلیل همراه جمله‌ی خبری تأثیرگذار است. معمولاً اگر در معنای غیر نفی به کار رود (مانند بیت اخیر)، جمله‌ی تعلیل با «که» همراه است. ممکن است جای جملات این فرمول عوض شود و جمله‌ی تعلیل، نخست بیاید. در این حالت، چون جمله‌ی نتیجه به شکل استفهام انکاری می‌آید، معمولاً همراه جمله‌ی تعلیل (جمله‌ی خبری) ادات تعلیل ذکر می‌شود. وقتی که ادات تعلیل در ابتدای جمله‌ی تعلیلی ذکر می‌شود، دو جمله جدا از وابستگی معنایی، وابستگی دستوری نیز پیدا می‌کنند. در چنین حالتی، جمله‌ی تعلیل، جمله‌ی پی‌رو (فرعی) است و جمله‌ی نتیجه، جمله‌ی پایه (اصلی) است که مقصود شاعر است: (ادات تعلیل + جمله‌ی خبری + جمله‌ی استفهام انکاری)

چو کُحل بینش ما خاک آستان شماست کجا رویم بفرما از این جناب، کجا؟
(همان: ۲۰)

نقش جملات این فرمول قابل تغییر است؛ یعنی جمله‌ی خبری که در ابیات بالا بیانگر تعلیل بود، می‌تواند بیانگر مفهوم نتیجه باشد. همچنین جمله‌ی استفهام انکاری می‌تواند نقش تعلیل را ایفا کند. فقط جمله‌ی تعلیل گاهی با ادات تعلیل می‌آید و گاهی بدون آن: (جمله‌ی خبری + جمله‌ی استفهام انکاری)

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را؟
(همان: ۲۲)

جمله‌ی نتیجه	جمله‌ی تعلیل
صورت منطقی بیت بالا بدین شکل است: «چون روی زیبا حاجتی به آب و رنگ و خال و خط ندارد، پس جمال یار از عشق ناتمام ما مستغنی است.»	

در این رابطه‌ی معنایی، غیر از صورتِ خبری که در آن جملاتِ تعلیل و نتیجه می‌توانند شکل یکسانی داشته باشند و در ادامه بدان اشاره می‌شود، به ندرت پیش می‌آید که دو جمله به صورت یکسان نمود پیدا کنند. نمونه‌ی نادر و جالبِ توجه در این بخش، حالتِ خاصی است که در آن دو جمله به یک شکل، استفهام، نمودار شده‌اند. البته در این حالت هر دو جمله به جمله‌ی خبریِ منفی، قابلِ تأویل هستند. در واقع صورتِ اصلی این مورد همان جمله‌ی خبری است و جملاتِ تنها برای تأکید به شکل استفهام انکاری بیان شده‌اند؛ چون استفهام انکاری چیزی جز جمله‌ی خبریِ منفی نیست:

کیست حافظ تا ننوشد باده بی‌آواز رود؟ عاشق مسکین چرا چندین تجمل
باشدش؟ (همان: ۵۷۰)

صورتِ تأویل‌شده‌ی بیت: «چون عاشقِ مسکین نباید چندین تجمل داشته باشد، حافظ کسی نیست که باده بی‌آواز رود ننوشد.»

۳. ۱. نکات این بخش

- در این ساختار با توجه به بافتِ معنایی، جمله‌ی استفهام انکاری هم می‌تواند جمله‌ی نتیجه واقع شود و هم جمله‌ی تعلیل.

- تفاوتی که جمله‌ی استفهام انکاری در این بخش با بخش اول دارد، در این است که اگر جمله‌ی استفهام انکاری همانند بخش اول با جمله‌ی امری بیاید، همیشه نقشِ بیان علت (تعلیل) را ایفا می‌کند؛ اما اگر با جمله‌ی خبری همراه باشد، در بیش‌تر موارد جمله‌ی نتیجه خواهد بود.

- چنانچه در این فرمول جمله‌ی تعلیل که به صورت خبری می‌آید در اول ذکر شود، اگر با اداتِ تعلیل (چون، چون) همراه باشد، بین دو جمله وابستگیِ دستوری ایجاد می‌شود.

- در الگوهایی که جمله‌ی تعلیل به شکل استفهام انکاری نمودار می‌شود، اداتِ تعلیل نمی‌تواند ذکر شود.

- چنانچه تعلیل به شکل استفهام انکاری و نتیجه به صورت جمله‌ی خبری بیان شود، جمله‌ی استفهام انکاری حتماً به عنوان جمله‌ی دوم می‌آید و نمی‌تواند در اول ذکر شود.

- گاهی پیش می‌آید که برای تأکید، هر دو جمله‌ی تعلیل و نتیجه، به صورت استفهام انکاری ذکر شوند.

۴. الگوهایی که هر دو طرف آن‌ها را جملات خبری تشکیل می‌دهد

این فرمول، تنها فرمول اصلی است که در آن، شکل و نوع جملات این رابطه، یک‌سان است: (جمله‌ی خبری + جمله‌ی خبری)
 هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما
 (همان: ۳۸)

جمله‌ی تعلیل جمله‌ی نتیجه

در این فرمول اگر جمله‌ی تعلیل نخست بیاید، بدون ادات خواهد بود؛ مانند نمونه بالا؛ اما اگر جمله‌ی تعلیل پس از جمله‌ی نتیجه ذکر شود، معمولاً با ادات تعلیل همراه است:

بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر زان که زد بر دیده‌ی آبی، روی رخشان شما
 (همان: ۴۰)

در ساختارهایی که هر دو جزء آن‌ها جمله‌ی خبری است و بخش تعلیل بدون ادات تعلیل همراه است، جدا از معنا که مشخص می‌کند کدام یک از جملات، تعلیل و کدام یک نتیجه است، زمان فعل جمله‌ها نیز به تشخیص و تفکیک آن‌ها کمک می‌کند. معمولاً زمان فعل جمله‌ی تعلیل یک بازه‌ی زمانی، گذشته‌تر از فعل جمله‌ی نتیجه است؛ مثلاً در دو بیت زیر که هر دو جمله به صورت خبری و بدون ذکر ادات تعلیل آمده‌اند، زمان فعل‌ها مشخص می‌کند که کدام یک از آن‌ها تعلیل است:

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری حلقه‌ی اوراد ما مجلس افسانه شد (همان: ۳۴۶)
 منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد (همان: ۳۴۶)
 مصراع اول بیت نخست، جمله‌ی تعلیل است؛ چون فعل‌ها نشان می‌دهند که جمله‌ی اول بر جمله‌ی دوم تقدم زمانی دارد و علت موضوع مصراع دوم است. اما در بیت دوم، قضیه برعکس است؛ یعنی جمله‌ی دوم، تعلیل است و جمله‌ی اول، نتیجه. این موضوع کاملاً از فعل دو جمله مشخص است.

از موارد نادری که در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ی نتیجه با عبارت استنتاج همراه است، نمونه‌هایی است که می‌توانند در این ساختار نمود پیدا کنند:

مستی به چشم شاهدِ دل‌بند ما خوش است ز آن رو سپرده‌اند به مستی زمام ما
(همان: ۳۸)

در این ساختار، صورتِ کاملِ رابطه‌ی تعلیلی - استنتاجیِ دو جمله که می‌توان دیگر صورت‌ها را هم بدان برگرداند، به شکلی است که در بیتِ زیر نمایان شده است:
از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(همان: ۶۸)

کُل عبارتِ «از آن...که» ادات جمله‌ی تعلیل است. ساختار این عبارت بدین صورت است که جمله‌ی نتیجه پس از «از آن» بیان می‌شود و جمله‌ی تعلیل به عنوان جمله‌ی دوم که بدل از «آن» است و مفهومِ «آن» را تفسیر می‌کند، پس از حرفِ «که» می‌آید. از فرعیات این بخش، مواردی است که در آن‌ها جمله‌ی تعلیل و نتیجه به شکل یک جمله بیان شده است. در واقع جمله‌ی تعلیل به صورت یک جمله‌ی مستقل دارای فعلِ مشخص نیست؛ بلکه در قالب عبارتِ متممی (جمله‌ی شکسته) به عنوان جزئی از جمله نمودار می‌شود؛ البته این عبارت، قابل تأویل و تبدیل به جمله‌ی خبری کامل است: تو بدین نازکی و دلکشی ای مایه‌ی ناز لایقِ بزمگه خواجه جلال‌الدینی (همان: ۹۶۶) صورت تأویل‌شده‌ی آن به جمله‌ی خبری: «ای شمع چگدل! تو چون نازک و سرکش هستی، لایقِ بندگیِ خواجه جلال‌الدینی.»
پارسایی چو تو پاکیزه‌دل و پاک‌نهاد بهتر آن است که با مردم بد نشینی (همان: ۹۶۶) صورت تأویل‌شده‌ی آن به جمله‌ی خبری: «تو چون پارسایی پاکیزه‌دل و پاک‌نهاد هستی، بهتر آن است که با مردم بد نشینی.»

۴. ۱. نکات این بخش

- جمله‌ی خبری تنها در دو حالت می‌تواند جمله‌ی نتیجه واقع شود: ۱. زمانی که جمله‌ی تعلیل به شکل استفهام انکاری ذکر می‌شود؛ ۲. زمانی که با یک جمله‌ی خبری دیگر بیاید.

- تنها حالتی که در این رابطه‌ی معنایی، جملاتِ تعلیل و نتیجه از نظر صوری یک‌سانند، حالتی است که هر دو جمله به شکل خبری بیایند.

- در مواردی که هر دو طرفِ رابطه به شکل جمله‌ی خبری می‌آیند، اگر اداتِ تعلیل ذکر نشود، زیباییِ بیت بیش‌تر از مواردی است که اداتِ تعلیل ذکر می‌شود؛ چون به

دلیل این که رابطه‌ی معنایی دو جمله پنهان است، زمانی که خواننده این رابطه را درک می‌کند، به التذاذِ بیش‌تری می‌رسد.

۵. الگوهایی که جمله‌ی نتیجه در آن‌ها به صورتِ دعایی نمودار می‌شود

یکی دیگر از فرمول‌های این رابطه‌ی معنایی، فرمولی است که در آن جمله‌ی خبری با جمله‌ی دعایی همراه است. این فرمول دو الگوی ساختی دارد. در الگوی اول، جمله‌ی دعایی که نتیجه است نخست ذکر می‌شود؛ سپس جمله‌ی خبری به عنوان تعلیل، همراه با حرف «که» تعلیلی می‌آید. (جمله‌ی دعایی + که + جمله‌ی خبری) دلت به وصل گل ای بلبلِ سحر خوش باد که در چمن همه گلبانگِ عاشقانه‌ی توست (همان: ۸۶)

الگوی دوم، از جابه‌جایی جملاتِ الگوی اول ساخته می‌شود؛ در این الگو، ضرورتی برای ذکرِ اداتِ تعلیل وجود ندارد: (جمله‌ی خبری + جمله‌ی دعایی) سلامتِ همه آفاق در سلامتِ توست به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد! (همان: ۲۲۰)

۱.۵. نکات این بخش

- جمله‌ی دعایی، چه به عنوان جمله‌ی اول بیاید چه به عنوان جمله‌ی دوم، فقط با جمله‌ی خبری می‌آید.
- در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ی دعایی همیشه جمله‌ی نتیجه است و نمی‌تواند جمله‌ی تعلیل واقع شود.

۶. ارتباطِ رندی با این رابطه‌ی معنایی

از آن جا که بین زبان یک شاعر با مفاهیم و اندیشه‌هایی که بیان می‌کند، تناسب وجود دارد، معمولاً اندیشه‌های ناب و مفاهیم برجسته در قالب ساخت‌های زبانی خاصی بیان می‌شود. اگر به مفاهیم زندانه که در شعر حافظ نمود یافته‌اند توجه شود، به خوبی پیداست که یکی از ساخت‌های زبانی که این مفاهیم با آن بیان شده، همین ساختِ تعلیلی - استنتاجی است. با توجه به این که مفاهیم رندی در شعر حافظ در ظاهر برای مخاطب ناهنجار، تابوشکن و نامتعارف جلوه می‌کنند، برای مقبولیت نیاز به توجیه و تأویل دارند. در شعر حافظ هر جا با این گونه موارد برخورد می‌شود، عملِ توجیه به

وسيله‌ی بیانِ علت، صورت گرفته است. در واقع بین جمله‌ای که در بردارنده‌ی مفهوم رندی است و جمله‌ای که این مفهوم را توجیه می‌کند، رابطه‌ی معنایی تعلیل و استنتاج برقرار است. در بیت زیر، حافظ نخست به عمل غیرمعارفی امر کرده، سپس در مصراع دوم با بیانِ علت، به توجیه آن پرداخته است:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها (همان: ۱۸)

مفاهیم رندانه عموماً یا به صورت جملات امر و نهی بیان شده‌اند که نیاز به بیان علت و استدلال دارند یا در قالب استفهام و خبر تعجب‌برانگیز مطرح شده‌اند که باعث موضع‌گیری مخاطب می‌شود. از این رو، باید به وسیله‌ی جمله‌ی دیگری توجیه و رمزگشایی شود:

می صوفی افکن کجا می‌فروشند؟ که در تا بم از دست زهد ریایی (همان: ۹۸۲)

بنابراین این رابطه‌ی معنایی باعث شده است که مفاهیم رندی در شعر حافظ، قالب زبانی مشخصی در سطح جمله و ارتباط دو جمله با هم، داشته باشد. در شعر حافظ یکی از نمونه‌های تناسب سطح فکری و سطح زبانی که در سبک‌شناسی مطرح است، همین رابطه‌ی معنایی بین جملات با مفاهیم رندانه است که تناسب و سنخیت تام با هم دارند.

۷. بررسی بلاغی این رابطه‌ی معنایی

حسن انوری در مقاله‌ای با عنوان «دستورمندی» به دو ویژگی شعر حافظ اشاره کرده که تا حدودی به موضوع این نوشتار نیز مربوط می‌شود. وی بیان کرده که بیش‌تر جملات شعر حافظ دستورمند هستند؛ یعنی اجزای جمله به ترتیب نقش دستوری آمده‌اند و وزن شعر باعث جابه‌جایی اجزا نشده است. (انوری، ۱۳۶۸: ۱۲۵) این نظم دستوری اجزا از عوامل تأثیرگذار در خوش‌ساختی جمله در شعر حافظ به شمار می‌رود. قوت تألیفی که باعث فصاحت کلام می‌شود، ناشی از همین نظم دستوری اجزاست. مورد دومی که وی اشاره کرده است «استقلال دستوری مصراع‌ها» است، (همان: ۱۳۳) که موضوع این نوشتار یکی از جلوه‌های آن محسوب می‌شود. آن چه که باعث استقلال دستوری مصراع‌ها شده، الگوهای معنایی خاصی است که ساخت ابیات شعر حافظ مبتنی بر آنهاست؛ بدین معنا که جملات شعر او با هم پیوند معنایی دارند. همین عامل

باعث شده است که بیش‌تر جملات اشعار او از نظر دستوری مستقل باشند؛ اما از نظر معنایی، با هم پیوند تامّ داشته باشند. در بیش‌تر موارد، جملات رابطه‌ی معنایی مورد نظر به‌ویژه هنگامی که جمله‌ی تعلیل به عنوان جمله‌ی دوم ذکر شود یا هنگامی که ادات تعلیل ذکر نشود، از نظر دستوری مستقل هستند. در واقع یکی از نمونه‌های مهم در استقلال دستوری مصراع‌ها که استاد انوری بیان کرده، همین الگوی معنایی بین جملات شعر حافظ است. نتیجه‌ی چنین فرایندی، خوش‌ساختی و زیبایی ساختِ صوری ابیات شعر اوست. هدف از بیان چنین مطالبی، اشاره به این نکته است که در این رابطه‌ی معنایی مواردی دارای زیبایی صوری هستند که جملات آن‌ها از نظر دستوری مستقل از یک‌دیگر باشند. سه عامل «جایگاه جملات نسبت به هم»، «صورت جملات» و «ذکر یا عدم ذکر ادات»، تأثیر زیادی در میزان وضوح این ارتباط معنایی بین جملات دارد که در استقلال هر جمله و به تبع آن، خوش‌ساختی و زیبایی بیت، مؤثر است. از آن جا که در حالت عادی و در منطق، معمولاً نخست علت بیان می‌شود، سپس نتیجه‌ی آن، در مواردی که ترتیب منطقی جملات حاکم است، این ارتباط معنایی مشخص‌تر است. اما با جابه‌جایی جملات، از میزان وضوح ارتباط معنایی آن‌ها کاسته می‌شود. وقتی که ترتیب منطقی جملات به هم می‌خورد و نخست، جمله‌ی نتیجه می‌آید، سپس جمله‌ی تعلیل، ارتباط معنایی جملات، پنهان‌تر و غیرمستقیم‌تر جلوه می‌کند. در چنین حالتی، دریافت زمینه‌ی معنایی دو جمله، غیرصریح خواهد بود؛ همین موضوع باعث درگیری بیش‌تر ذهن مخاطب با شعر می‌شود. زمانی که مخاطب پیوند معنایی بین دو جمله و علت بلاغی فصل آن دو را کشف کند، التذاذ دو چندان به او دست می‌دهد. چنان‌چه صورت هر دو جمله‌ی این رابطه یک‌سان، مثلاً خبری باشد و ادات تعلیل هم ذکر نشده باشد، هم رابطه پنهان‌تر است و هم استقلال جملات، واضح‌تر است؛ همین عوامل باعث زیبایی صوری و ساختاری بیت می‌شود:

در راه عشق مرحله‌ی قرب و بُعد نیست می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری حلقه‌ی اوراد ما مجلس افسانه شد

(همان: ۳۴۶)

اما اگر صورت جملات متفاوت باشد، از درجه و میزان استقلال آن‌ها کاسته می‌شود و وابستگی آن‌ها هم از نظر معنایی و هم از نظر دستوری نمایان‌تر است:

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل بی دل که جای فریادست

(همان: ۹۰)

بنابراین در این رابطه‌ی معنایی، مواردی زیباتر است که از هر سه مؤلفه‌ی «عدم رعایت ترتیب منطقی جملات»، «یکسانی جملات از نظر شکل و صورت» و «عدم ذکر ادات تعلیل» برخوردار باشد.

عبدالقاهر جرجانی در زمینه‌ی معنی نظم کلام می‌گوید: ترتیب اجزای کلام بر اساس اغراضی است که بافت و موقعیت (مقام یا حال و محل) اقتضا می‌کند. این ترتیب اجزا نه تنها شامل اجزای جمله نسبت به هم می‌شود، بلکه شامل جمله‌ها نیز می‌شود که باید ترتیب آن‌ها و وصل و فصل آن‌ها بر اساس مقاصد و معانی باشد. هر صورت و ساخت را باید در محل خاص خود به کار برد. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۳۰-۱۳۱) با توجه به این موضوع، بررسی دلایل بلاغی تقدّم و تأخّر جملات در این رابطه‌ی معنایی به خوبی نشان می‌دهد که به صورت تصادفی نیست که یکی از جملات اول آمده است و دیگری دوم؛ بلکه این امر با توجه به اغراض خاصی و در نظر گرفتن نکات به‌خصوصی بوده است. از نظر بلاغی نخستین عامل تعیین تقدّم یکی از جملات، مسأله‌ی «اصلیت کلام» و «محوریت موضوع» است؛ بنابراین اگر بدون توجه به مسأله‌ی قافیه، جای جملات (دو مصراع) عوض شود، هیچ‌گونه خللی به ساختار ارتباط دو جمله وارد نمی‌شود؛ اما مسأله‌ی «اصلیت کلام» و «محوریت موضوع» تغییر می‌کند. در بیت زیر مصراع اول، اصل سخن گوینده است و مصراع دوم برای رفع توهّم و شک و تردید از مخاطب آمده تا حکم مصراع اول، بهتر در ذهن او تثبیت شود:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۷۸)

اگر جای دو مصراع عوض شود، رابطه‌ی معنایی باز برقرار خواهد بود؛ اما از نظر بلاغی، اصلیت سخن و محوریت موضوع تغییر می‌یابد؛ بنابراین در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ای نخست می‌آید که اصل سخن باشد. در مواردی که دو جمله همراه با ادات ذکر شده‌اند و پیوستگی دستوری با هم دارند، جمله‌ی نتیجه چون از نظر دستوری جمله‌ی پایه است، از نظر بلاغی نیز اصل سخن محسوب می‌شود و محوریت با آن است و جمله‌ی تعلیل برای تقویت حکم آن بیان می‌شود:

چون شمع نکورویی در ره گذر بادست طرف هنری بر بند از شمع نکورویی
(همان: ۹۸۸)

زمانی که محوریت موضوع و اصل سخن عوض شود، نیاز است که برای تشخیص جمله‌ی مورد نظر، ساخت نحوی نیز تغییر یابد. علت بلاغی در استفاده از ساختی که از «از آن + جمله نتیجه + که + جمله تعلیلی» تشکیل شده، این است که جمله‌ی تعلیلی، مهم و مورد توجه است و با این ساخت است که برجسته می‌شود و تشخیص می‌یابد: از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(همان: ۶۸)

اگر همین مفهوم با ساخت نحوی دیگر مانند شکل زیر می‌آمد، تشخیصی که جمله‌ی تعلیلی اکنون دارد، در آن حالت نداشت:

«چو آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست مرا به دیر مغان عزیز می‌دارند»
در چنین ساخت و صورتی، جمله‌ی نتیجه است که مهم جلوه می‌کند، نه جمله‌ی تعلیلی؛ بنابراین دلیل بلاغی استفاده از هر کدام از ساخت‌ها و صورت‌های نحوی، بیان اهمیت و برجستگی یکی از جملاتی است که مدنظر گوینده بوده و مفهوم و حکم آن، محوری‌تر و بااهمیت‌تر از جمله‌ی دیگر بوده است. در این رابطه‌ی معنایی، چگونگی ساخت نحوی و جایگاه جملات نسبت به هم، تابع معانی و اغراض بلاغی است؛ چون هر ساختی بیانگر این است که کدام جزء، برجسته و اصل است. از نظر بلاغی اگر جمله‌ی تعلیلی نخست بیاید چون در مخاطب ایجاد انتظار می‌کند و ذهن و توجه او را برای شنیدن موضوع اصلی آماده می‌کند، نقش مقدمه‌چینی و فراهم کردن زمینه را دارد. در واقع، مخاطب با شنیدن این جمله با خود می‌گوید: «که چی؟» یعنی قصد و هدف گوینده از بیان این جمله، باید مطلب خاصی باشد. جمله‌ی بعدی که نتیجه است، تعیین همین هدف و قصد است:

در راه عشق مرحله‌ی قرب و بُعد نیست می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت
(همان: ۱۹۸)

اما اگر جمله‌ی تعلیلی به عنوان جمله‌ی دوم بیاید، چون جواب سؤال مقدّری است که جمله‌ی اول در مخاطب ایجاد می‌کند، نقش تأیید حکم جمله‌ی نتیجه را دارد تا آن را اثبات نماید:

زاهد ار راه به رندی نبرد معذورست عشق کاریست که موقوف عنایت باشد
(همان: ۳۲۴)

از نظر موضوع وصل و فصل در علم معانی، جملات این رابطه‌ی معنایی، نسبت به هم فصل هستند و نمی‌توانند به هم وصل شوند؛ اما نوع فصل آن‌ها با توجه به «صورت جملات» و «جایگاه آن‌ها از نظر تقدّم و تأخّر» فرق می‌کند. در زبان فارسی یکی از قواعد فصل، همین رابطه‌ی علی - معلولی بین جملات است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۶) چنانچه دو جمله‌ی تعلیل و استنتاج طوری در پی هم بیایند که هر دو به صورت خبری باشند و همراه آن‌ها نیز حروف تعلیل و استنتاج نیامده باشد، بین جملات، کمال اتصال برقرار است؛ بنابراین به صورت فصل می‌آیند. اگر حافظ دو جمله‌ی مصراع اول بیت زیر را با «واو» عطف به هم وصل می‌کرد، از نظر وزنی هیچ ایرادی پیدا نمی‌کرد؛ اما چون از نظر معنایی یکی علت و یکی نتیجه است، نمی‌توان آن‌ها را به صورت وصل بیان کرد:

مکدر است دل آتش به خرقه خواهم زد بیا بین که کرا می‌کند تماشایی؟
(همان: ۹۸۰)

اما اگر نخست جمله‌ی نتیجه بیان شود، جمله‌ی تعلیل، جواب سؤال مقدر خواهد بود. در این حالت، بین دو جمله، شبه‌کمال اتصال برقرار است. مصراع دوم بیت زیر جواب سؤال مقدری است که از مصراع اول برمی‌آید:

بدم گفتمی و خرسندم، عفاک الله نکو گفتمی جواب تلخ می‌زید لب لعل شکرخا را
(همان: ۲۲)

چنانچه صورت جملات با هم متفاوت باشد، بین آن‌ها کمال انقطاع برقرار است. در این صورت، جایگاه جملات نسبت به هم نیز تفاوتی ایجاد نمی‌کند:

مکن به نامه‌سیاهی ملامت من مست که آگه‌ست که تقدیر بر سرش چه نوشت؟
(همان: ۱۷۰)

۸. تمثیل و اسلوب معادله نوعی از این رابطه‌ی معنایی

نکته‌ی دیگری که اشاره بدان خالی از لطف نیست، این است که از دیدگاه زبان‌شناسی، شباهت زیادی بین مواردی از این رابطه‌ی معنایی با تمثیل و اسلوب معادله وجود دارد؛ بدین صورت که اگر هر دو جمله‌ی تعلیل و استنتاج به صورت خبری با این ترتیب بیایند که جمله‌ی نتیجه در ابتدا و جمله‌ی تعلیل نیز بدون ادات تعلیل، در

پی آن ذکر شود، از نظر ساخت، همان الگویی برقرار است که در تمثیل و اسلوب معادله وجود دارد؛ چون تمثیل برای جمله‌ی قبل، نوعی بیانِ علّت است و حکم استدلال را دارد. دلیل این مدّعی نیز سخن خواجه نصیر طوسی است که در *اساس‌الاعتباس*، تمثیل را با نام «استدلال» می‌خواند. (بروجردی، ۱۳۸۰: ۶۶۳ و شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۴) قطعاً در تمثیل، نوعی بیانِ علّت وجود دارد که خواجه نصیر آن را استدلال خوانده است. در اسلوب معادله نیز مصراع دوم برای مصراع نخست، حکم علّت را دارد. تنها تفاوت این است که در اسلوب معادله و تمثیل، این علّت به صورت تشبیه بیان شده است؛ اما در موارد مورد بحث ما در شعر حافظ، بیان علّت به شکل تشبیه نیست؛ با این حال از نظر زبان‌شناسی و ساختاری کاملاً به هم شبیه هستند؛ طوری که اگر در ابتدای مصراع دوم آن‌ها ادات «چون» قرار دهیم، هم شباهت آن‌ها نمایان می‌شود و هم ارتباط معنایی جملات بیت؛ بنابراین از نظر ساخت، هم صوری و هم معنایی، ابیات زیر به هم شبیه هستند:

حاشا که من از جور و جفای تو بنالم بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۹۶)

با خانه به‌دوشان چه کند خانه خرابی؟ ایمن بود از سیل زمینی که بلند است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۴۰)

صورت نبست در دل ما کینه‌ی کسی آینه هرچه دید فراموش می‌کند
(نقل از شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۳)

از نظر معنایی، مصراع دوم در تمثیل و اسلوب معادله همانند بیت حافظ، استدلالی است برای مصراع اول.

۹. نتیجه‌گیری

- این رابطه‌ی معنایی چون الگوی ساخت بسیاری از ابیات شعر حافظ است و با افکار رندی او ارتباط دارد، از مختصات اصلی و بارز سبک شخصی او به شمار می‌رود.
- در بیت‌هایی که این رابطه‌ی معنایی بین جملات به وسیله‌ی حروف ربط مشخص شده‌اند، زیبایی و بلاغت کم‌تری دیده می‌شود تا در بیت‌هایی که این رابطه بدون هیچ نشانه‌ای وجود دارد. در این رابطه‌ی معنایی، ابیاتی که جملات آن‌ها مستقل از هم هستند، یعنی پیوند آن‌ها از نظر دستوری و عوامل زبانی مشخص نیست، برای خواننده

زیباتر جلوه می‌کنند؛ زیرا زمانی که خواننده دو جمله را مستقل از هم ببیند، در پی یافتن ارتباط معنایی بین آن‌ها برمی‌آید؛ خواننده با کشف این رابطه، در وجود خود احساس لذت می‌کند.

- در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ی تعلیل تنها به دو صورت می‌تواند نمودار شود: ۱. جمله‌ی خبری؛ ۲. جمله‌ی استفهام انکاری که قابل تأویل به جمله‌ی خبری منفی است.
- در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌ی دعایی که همیشه جمله‌ی نتیجه است، فقط با جمله‌ی خبری می‌تواند بیاید.

- چنانچه جملات استفهام (بیش‌تر نوع انکاری آن)، امر و نهی در اول بیایند، چون نیاز به اثبات و تأیید دارند و باید با استدلال اثبات شوند، جمله‌ی بعدی حتماً به شکل خبری می‌آید که بیانگر علت جمله‌ی قبل است.

- از نظر زبانی، امکان ندارد که جمله‌ی تعلیل و نتیجه هر دو به شکل امر، دعا یا استفهام بیایند. تنها در شکل جمله‌ی خبری، این امر امکان‌پذیر است؛ البته در حالت استفهام انکاری که شکل دیگری از جمله‌ی خبری است، می‌تواند نمود پیدا کند.

- در این رابطه‌ی معنایی، جمله‌های امر، نهی و دعا همواره جمله‌ی نتیجه‌اند و نمی‌توانند نقش تعلیل داشته باشند؛ اما صورت‌های استفهام انکاری و خبری، هم می‌توانند تعلیل واقع شوند و هم نتیجه.

- بنا به ضرورت زبانی جملات، ادات تعلیل فقط با جملات خبری می‌تواند ذکر شود، نه صورت‌های دیگر.

- در بیش‌تر موارد، جملات این رابطه‌ی معنایی، مستقل از یکدیگرند و تنها در حالت‌های خاصی نسبت به هم وابستگی دستوری پیدا می‌کنند. زمانی که جمله‌ی تعلیل همراه با ادات تعلیل نخست ذکر شود، دو جمله وابستگی دستوری پیدا می‌کنند که در چنین حالتی، همواره جمله‌ی نتیجه، جمله‌ی پایه و جمله‌ی تعلیل، جمله‌ی پی‌رو خواهد بود.

- چنانچه جمله‌ی استفهام انکاری در اول بیاید، جمله‌ی دوم اگر به صورت خبری ذکر شود، حتماً تعلیلی است برای آن؛ چون جمله‌ی استفهام انکاری نمی‌تواند در نقش تعلیل، قبل از جمله‌ی خبری (جمله‌ی نتیجه) بیاید و اگر بیاید، حتماً نتیجه است و جمله‌ی خبری، تعلیلی است برای آن.

- از نظر محتوایی جمله‌ی تعلیل معمولاً مفهوم عام و کلی را بیان می‌کند که جمله‌ی نتیجه، جزئی و مصداقی از آن است؛ از این رو دایره‌ی جمله‌ی تعلیلی از نظر مفهومی گسترده‌تر است و جمله‌ی نتیجه، داخل آن قرار دارد.

- از نظر علم معانی، جملات این رابطه‌ی معنایی، نسبت به هم فصل هستند؛ اما نوع فصل آن‌ها با توجه به «جایگاه جملات نسبت به هم از نظر تقدّم و تأخّر» و «صورت آن‌ها» فرق می‌کند. چنانچه صورت دو جمله، خبری باشد و جمله‌ی تعلیل به عنوان جمله‌ی دوم بیاید، چون جواب پرسش مقلّد است، بین دو جمله شبه‌کمال اتصال برقرار است؛ اما اگر ترتیب منطقی آن‌ها رعایت شود، اول تعلیل بعد نتیجه، ربط دو جمله کمال اتصال است. چنانچه صورت جملات فرق کند، بین جملات، کمال انقطاع برقرار خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. هر متن از سه دیدگاه زبانی، فکری و ادبی، مورد تحلیل سبکی قرار می‌گیرد. دیدگاه زبانی، خود شامل سه سطح است: سطح آوایی (phonological)؛ لغوی (Lexical) و نحوی (syntactical). (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۴)

۲. شمیسا، هم در دو کتاب سبک‌شناسی شعر و کلیات شبک‌شناسی و هم در جاهای دیگر، به صورت مقاله به مطالعه و تحلیل سبکی شعر حافظ در سطح‌های سه‌گانه‌ی فکری، ادبی و زبانی پرداخته است. برای آگاهی از ویژگی‌های سبکی شعر حافظ، (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۷۶؛ شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۴۲-۲۵۵) وی در مقاله‌ای نیز به مطالعه‌ی تطبیقی بین شعر حافظ و سعدی پرداخته است. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۰-۵۳)

۳. تمام بیت‌های زیر از نظر ارتباط معنایی جمله‌ها با هم، دارای ساخت یکسانی هستند؛ اما این ارتباط معنایی با صورت‌های گوناگون و ساخت‌های صورتی مختلفی نمایان شده است. ساخت هر بیت به سبب «ذکر یا عدم ذکر ادات تعلیل و نتیجه»، «شکل و صورت جملات» و همچنین «تفاوت جایگاه جملات تعلیل و نتیجه» (از نظر تقدّم و تأخّر) نسبت به هم، با بقیه متفاوت است:

- به می سجاده رنگین کن، گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۸)

- مرا در منزل جانان چه امن عیش؟ چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
(همان: ۱۸)

- چو کُحلِ بینش ما خاک آستان شماست کجا رویم بفرما از این جناب کجا؟ (همان: ۲۰)
 - ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا (همان: ۲۶)
 - هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما (همان: ۳۸)
 مثلاً در بیت نخست، فرمول دو جمله بدین شکل است: جمله‌ی امر + که ربط تعلیلی + جمله‌ی خبری. در این جا بخش نتیجه، اولاً مقدم بر بخش تعلیل است؛ ثانیاً از دو جمله در قالب شرط و جواب شرط تشکیل شده است. بخش تعلیل به صورت جمله‌ی خبری بیان شده است. معمولاً در این فرمول، حرف که ربطی الزامی است.

در بیت دوم برخلاف بیت نخست، بخش نتیجه به صورت جمله‌ی استفهام انکاری آمده است. در این فرمول نیز ذکر ادات تعلیل ضرورت دارد. جمله‌ی استفهام انکاری (جمله نتیجه) + ادات تعلیل (چون) + جمله‌ی خبری (جمله تعلیل).

فرمول بیت سوم عکس بیت دوم است؛ با این تفاوت جزئی که جمله‌ی استفهام در این بیت، انکاری نیست: ادات تعلیل (چو) + جمله خبری (جمله تعلیل) + جمله استفهام (جمله نتیجه).

تفاوت ساختار بیت چهار با سه بیت پیشین از نظر اجزای تشکیل دهنده این است که در این بیت، ادات تعلیل ذکر نشده است. اما این ساختار شکل دیگری از ساختار بیت نخست است؛ با این تفاوت که جملات جابه‌جا شده‌اند. همین جابه‌جایی کافی است تا ضرورت حرف «که» یا دیگر ادات تعلیل از بین برود. در چنین ساختاری، نخست با بیان حکم یا قضیه‌ای به صورت جمله‌ی خبری برای توصیه‌ای علت‌آفرینی می‌شود، سپس از آن حکم و قضیه، نتیجه‌ای گرفته می‌شود که در قالب جمله‌ی امری بیان می‌شود. تفاوتی که بیت پنجم با سایر نمونه‌ها دارد در این است که شکل هر دو جمله‌ی تعلیل و نتیجه یکسان است و به صورت خبری آمده‌اند. این چند بیت را به عنوان نمونه در کنار هم آوردیم تا به خوبی مشخص شود که این رابطه‌ی معنایی می‌تواند در صور گوناگون پدیدار شود.

۴. در شعر دیگر شاعران نیز این الگو و رابطه وجود دارد؛ اما به بسامد آن در شعر حافظ نمی‌رسد. همچنین تنوع صورت‌های این رابطه در ابیات شعر حافظ بسیار است. حافظ سعی کرده است به جای استفاده از صورت‌های معمولی جملات که در این رابطه، متداول است و بیش‌تر شاعران و نویسندگان از آن‌ها استفاده می‌کنند، صورت‌های دیگری به کار برد که به بلاغت بیان موضوع منجر می‌شود.

۵. زمانی که بحث صورت شعر حافظ مطرح می‌شود، از جمله موارد مهمی که مدنظر قرار می‌گیرد، همین توجه به جملات بیت و رابطه‌ی معنایی آن‌هاست؛ برای نمونه، پورنامداریان از همین دیدگاه به بیت زیر نگریسته و درباره‌ی آن توضیح داده است:

در خرقة زن آتش که خم ابروی ساقی برمی‌شکند گوشه‌ی محراب امامت
 «این بیت مجموع دو جمله است که یکی امری و دیگری خبری است. جمله‌ی خبری در واقع
 علت و دلیل امر را توضیح می‌دهد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

۶. در این رابطه‌ی معنایی، احتمال این که جملات چگونه با هم بیایند، به صورت زیر است:
 - زمانی که موضوعی به شکل خبری بیان می‌شود، احتمال دارد جمله‌ی دوم به چندین صورت
 بیاید: جمله‌ی دعایی، جمله‌ی امری، جمله‌ی استفهام انکاری و جمله‌ی خبری.
 - اگر جمله‌ی نخست به شکل امر یا نهی بیاید، جمله‌ی بعدی تنها به دو صورت می‌تواند
 بیاید: خبری و استفهام انکاری.
 - چنانچه جمله‌ی نخست به صورت دعا بیاید، جمله‌ی دوم فقط به صورت خبری می‌آید.
 - زمانی که جمله‌ی اول به شکل استفهام انکاری بیان می‌شود، جمله‌ی بعدی به دو صورت
 می‌تواند بیاید: امری و خبری.
 - هرگاه جمله‌ی نخست به صورت استفهام حقیقی ذکر شود، جمله‌ی دوم حتماً به صورت
 خبری می‌آید.

فهرست منابع

- انوری، حسن. (۱۳۶۸). یک قصه بیش نیست (ملاحظات دربارهی شعر حافظ و اندیشه‌های او). تهران: علمی.
- بروجردی، مصطفی. (۱۳۸۰). بازنگاری اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۸). گم‌شده‌ی لب دریا (تأملی در معنی و صورت شعر حافظ). تهران: سخن.
- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). دلائل الاعجاز فی القرآن. ترجمه‌ی سید محمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان حافظ. تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). غزلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.

۱۴- _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۶)

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). کلیات سبک‌شناسی. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۰). «مقایسه‌ی سبک‌شناسانه‌ی غزلی از حافظ و سعدی». نشریه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال ۶، شماره ۲۵، صص ۵۰-۵۳.
- _____ (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۳). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صائب، محمدعلی. (۱۳۶۵). دیوان. به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تهران: توس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی